

حالا زن ها هم بهم سلام می کنند

بازی بزرگان - ۶: مونیکا بلوچی در "مالنا" ساخته جوزپه تورناتوره

زمان انتشار: آذر ماه ۱۳۸۴

چاپ شده در: روزنامه آسیا

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

مالنا اسکوردیا، زنی که مونیکا بلوچی با بازی به نقش او در فیلم بزرگ مالنا (جوزپه تورناتوره، ۲۰۰۰) هم شهرت و هم اعتبار خود را یکجا به دست آورد یا تکمیل کرد، در شهر سیسیلی محل زندگی اش، تاوان زیبایی خود را پس می دهد: تا حدود نیمی از فیلم که او فکر می کند شوهرش در جنگ کشته شده و مردم شهر هم همین تصور را دارند، مردان با کلام یا با نگاه، به او توجه نشان می دهند و بعد از آن که مالنا به همان چیزی بدل می شود که همه به او نسبت می دهند، مدتی با افسران آلمانی همراهی می کند. زنان هم در حرکتی که به تدریج «دسته جمعی» می شود، در میدان مرکزی شهر به شکل هولناک و وحشیانه ای از مالنا انتقام زیبایی اش را می گیرند و هر کتک و تحقیری که از شان بر می آید، نتارش می کنند. اما مدتی بعد مالنا با شوهر از جنگ برگشته اش باز به شهر می آید و ناگهان رفتارهای زنان با او طوری تغییر می کند که انگار دیگر نگران تهدید زندگی شان از جانب او و حضورش نیستند!

صحنه مورد نظرم در بازی مونیکا بلوچی ، درست در همین بخش فیلم می آید: مالنا در بازار میوه شهر سرگرم خرید است و مثل همان گذشته ها سعی می کند به انبوه کسانی که زیر نگاه شان است، نگاه و توجهی نکند. ولی این بار ناگهان زنی پیش می آید و به او سلام می کند. مالنا با ترکیبی از بهت و ناباوری، با اندکی تأخیر جواب سلام او را می دهد؛ و در این جاست که زنان شهر ، که انگار تمام شان در گوشه و کنار همین بازار پراکنده بوده اند، هر کدام از جایی جلو می آیند و برای سلام گفتن به مالنا با هم مسابقه می دهند! عبارات شان هم ثابت و تکرار شونده است: « سلام خانم اسکوردیا! ».

مالنا باید چه واکنشی نشان بدهد؟ دقیق تر بگویم، مونیکا بلوچی برای نشان دادن حس دوگانه مالنا در این صحنه ، باید چه حالتی را در چهره و رفتارش جاری کند؟ خب، این طبعاً تسکین و آرامش به همراه دارد؛ چون مالنا بعد از بازگشت به اتفاق شوهرش، در این لحظه ها دارد از سوی زنان شهر «پذیرفته» می شود (و با توجه به سالاری و سروری پنهان زنان در آن جامعه سنتی جنوب ایتالیا که نظام خانوادگی اش بی شباهت به مناسبات خانوادگی ایران خودمان نیست، عملاً از سوی کل شهر پذیرفته می شود!). اما از آن طرف، یادآوری خاطره آن بلاهایی که زنان با فحاشی و تحقیر و ضرب و شتم ، بر سر مالنا آوردند، این حس را به او و تماشاگر می دهد که این «آشتی» زنانه و ناگهانی هم به شدت بی پایه و سطحی و غیرقابل اعتماد است.

بلوچی با همان « تخفیف » و درون گرایی و _ به اصطلاح مرسوم در بین بازیگران خودمان _ « کم بازی کردن » آموختنی اش در این نقش و این فیلم، حس های متناقض مالنا را در نوع نگاه مردد، لبخند کم رنگ و تا حدی تعارف آمیز و تصنعی و همچنین در سر تکان دادن های آرام اش به نمایش می گذارد و موفق می شود حس اندوه و دریغ موسیقی متن انیو موریکونه را که از همین جاها به تدریج اوج می گیرد، کاملاً و مستقیماً به درون متلاطم مالنا نسبت دهد؛ درونی که حالا از پذیرش زنان در مقابل اش ، به همان

احساس رنج زمان کینه ورزی آنها دچار شده و تفاوتی در جایگاه خود نمی بیند: او همچنان باید تاوان زیبایی اش را پس بدهد؛ این بار به شکلی دیگر، با جلوه ای دیگر.